

[اطلاعات شخصی افراد حذف شده است]

[نشریه: اخبار امری]

[تاریخ: تیر ماه ۱۳۲۴]

[شماره: ۳]

[صفحه: ۱۰ - ۱۲]

صورت نامه‌ای که در تاریخ ۲۱ تیر ماه سنهٔ حالیه [۱۳۲۴] به وزارت فرهنگ مرقوم گردیده است:

بر خاطر منیر آن وزیر با تدبیر مستور و پوشیده نیست که کشور شاهنشاهی وقتی کاملاً در ردیف ممالک متمدنه محسوب خواهد گردید و ملت نجیب ایران هنگامی به استقرار روابط حقیقی فرهنگی و علمی با اقوام و ملل راقیه جهان موفق خواهد شد که ابنای این کشور مقدس عموماً و متصدیان امور جمهور خصوصاً به اجرای وحدت ملی و نشر معارف حقیقی و استحکام اساس یگانگی و قطع ریشهٔ نفاق و بیگانگی و ترویج اصول مدنیت واقعی مؤید شوند تا دانشمندان و روشن‌فکران عموماً شهادت دهند که ایرانیان به دایرهٔ رشد و بلوغ اجتماعی وارد گردیده و مراحل مقدماتی را پیموده‌اند. اگر در بین افراد ملت ایران نفوسی یافت شوند که از احساسات تعصب‌آمیز مذهبی خویش پیروی نمایند و به اعمال و افعال جاهلانه ارتکاب ورزند، ممکن است هوشیاران و خردمندان جهان، قضیه را این گونه حل نمایند که در بین هر قوم و ملتی نفوسی نادان یافت می‌شوند که از بی‌دانشی مرتکب امور نالایقه می‌گردند و به تدریج در پرتو تعلیم و تربیت و رواج علم و معرفت، نواقص اکمال و معایب مرتفع خواهد گردید؛ ولی اگر برخی از اولیای امور و مربیان جمهور رسماً دستوراتی بر خلاف موازین مسلمة علم و مدنیت و اصول واضحهٔ اخلاق و انسانیت صادر و مأمورین مربوطه را مجبور و مکلف بر اجرای آن نمایند، دیگر نمی‌توان این عمل را حمل بر مصالح ملک و ملت کرد و راه حلی برای چنین رفتاری پیدا نمود.

متأسفانه در این زمان که انوار علم و دانش عالم انسانی را روشن و منور ساخته و غالب اقوام و ملل جهان رایت مدنیت برافراخته و اساس تعصبات بیهودهٔ مذهبی را برانداخته‌اند، اولیای امور فرهنگی ایران که مرتباً ما ایرانیان‌اند، دستوراتی صادر می‌فرمایند که منافی بی‌طرفی و عمومیت و محرک عرق‌عصبیت افراد جاهل و متعصب ملت و مروج اختلاف و نفاق و اثنینیت است؛ چنان که به دانش‌سراهای مقدماتی ابلاغ شده، محصلین بهائی را از آن مؤسسه اخراج و از ادامهٔ تحصیلات خویش که حق مسلم و مشروع هر یک از افراد بشری است، محروم و ممنوع نمایند. عجب‌تر از همه آن‌که اولیای امور مدارس مزبور، از صدور چنین دستوری در شگفت‌اند و از اخراج شاگردان ساعی و خوش‌اخلاق و مطیع خود متأثر و کتباً و لساناً شهادت داده‌اند که این نفوس مغضوبه، جز بهائی بودن تقصیری ندارند و در حسن اخلاق و رفتار و سعی و کوشش، فائق بر اقران و امثال‌اند. چنان‌که یکی از مدیران این دانش‌سراها به یکی از شاگردان منفصل بهائی خود چنین نگاشته: (اخراج شما از دانش‌سرا به هیچ‌وجه در اثر سوء اخلاق و قصور در تحصیل نبوده است و من از رفتار شما و جدیت شما در امر تحصیل منتهای رضایت را داشتم. شما خود باید بدانید که یک مدرسه دولتی تابع مقررات و قوانین وزارت فرهنگ است و دستورات وزارتی و دولت بر این بوده است که مستخدمین رسمی دولت باید مسلمان باشند. بنابراین شما که متدین به دین دیگری هستید، قانوناً نمی‌توانید آموزگار و مستخدم رسمی دولت شوید و چون اخراج شما از دانش‌سرا به تصویب شورای دبیران بوده و کتباً به ادارهٔ فرهنگ گزارش داده شده است و به علاوه ادارهٔ فرهنگ نیز به ادراهٔ دانش‌سراهای وزارت فرهنگ گزارش داده است، بنابراین اختیار پذیرفته شدن مجدد شما از دست این جانب و حتی از دست ادارهٔ فرهنگ نیز خارج است. تنها راه این است که همسلمان شما اصولاً اقدام کنند که این قانون لغو شود تا برای دیگران نیز رفع اشکال بشود. به هر حال با نهایت تأسف من از انجام تقاضای شما معذورم و بدون اجازهٔ کتبی ادارهٔ فرهنگ نمی‌توانم شما را بپذیرم).

ملاحظه فرمایید آیا سزاوار است که در چنین عهد و عصر که دولت و ملت ما به نهایت همت و جدیت با ملل راقیه برای تأمین آسایش اهل عالم و تأسیس اساس عدل و داد همکاری می‌نمایند و مایل به همسری و برابری با اقوام متمدنه عالمه می‌باشند، چنین دستوراتی که کاملاً بر خلاف حریت وجدان و حاکی از تعصبات غیر ممدوحه ادوار سالفه و دور از آداب مدنیت این قرن مشعشع نورانی است، آن هم از کانون علم و معارف ما، یعنی وزارت فرهنگ صادر شود و خدای نخواستہ خردمندان جهان را نسبت به ما ایرانیان که یگانه آرزومان ورود در صفت متمدنین عالم است، بدبین و بدگمان نماید؟ تاریخ کشور ما گواهی می‌دهد که علت اعظم تأخر و انحطاط اخلاقی ما در ادوار مظلمه غلبه جهل و نادانی، همواره اختلافات مذهبیّه و اشتعال نائره تعصبات جاهلیّه و تشویق ابنای مملکت به ریختن خون یکدیگر به عنوان تباين دين و عقیده بوده و اگر خدای نخواستہ زمامداران کنونی فرهنگی ما بر اثر اقدام طرفداران نفاق و شقاق که در گذشته ایام برای وصول به مقاصد دنیویّه خوبیّه، همواره ما را به جان یکدیگر می‌انداختند، مشی و سلوک نمایند و مانند آنان علم اختلاف و خصومت نسبت به جمعی از پروردگان این مملکت برافرازند، انتظار نجات و فلاح و رستگاری واقعی ملت ما را از قیود اسارت احساسات تعصب‌آمیز مذهبی که نتیجه‌اش ویرانی و خرابی و تفرقه و جدایی است، نباید داشت.

ملاحظه فرمایید ما بهائیان ایرانی که ایران را قبله آمال خود می‌دانیم و نام این کشور مقدّس را در دنیا مشتهر و انظار جمع کثیری از ملل و اقوام مختلفه را به عظمت شأن و رفعت مقام این سرزمین پاک معطوف و متوجه ساخته‌ایم و این آب و خاک را که موطن شارح آیین ماست، پرستش می‌نماییم، باید تا این اندازه مورد بی‌مهری اولیای محترم امور قرار گیریم که هم مدارسمان در سراسر این کشور بدون علت و سبب تعطیل و هم اطفال و جوانانمان از تحصیل در معاهد علمیّه کشورمان غالباً غصباً و عنفاً ممنوع و محروم گردند و البته این رویه، منافی مقام عدالت‌پروری و دادگستری دولت شاهنشاهی ایران و مباین با اصول حریت وجدان و آزادی عقیده و احترام شخصیت انسان است که تا این درجه مورد توجه و علاقه ملل و اقوام متمدنه راقیه جهان بوده و می‌باشد.

در خاتمه به نام سعادت و عزّت موطن عزیزمان ایران از آن مقام محترم استدعا و تمنا می‌نماییم دستور صریح راجع به لغو این‌گونه مقررات صادر فرمایند تا اولیای امور فرهنگی بین بهائی و غیر بهائی در کسب علم و دانش فرق و تفاوت قائل نشوند و اختلاف دین و عقیده را در شؤون معارفی مدخلیت ندهند تا بر کلّ واضح و مشهود گردد که دولت ما معارف‌پژوه و دانش‌پرور و دادگستر بوده و ابنای این مملکت را از تعصبات مذهبیّه و رسوم منسوخه و افکار بیهوده همواره به قوت تربیت دور و برکنار ساخته و آفاق قلوب عموم رعایا را به نور معارف حقیقی روشن و منور می‌نماید. به زودی منتظر و مترصد رفع این محدودیت و تثبیت عمومیت علم و معارف در کشور عزیزمان می‌باشیم و مزید شوکت و سعادت آن مقام محترم را از بارگاه حضرت یزدان مسألت می‌نماییم.

منشی محفل روحانی ملی بهائیان ایران

[متن بالا رونویسی از اصل سند است. اگر به نکته‌ای برخورد کردید که دقیق رونویسی نشده است لطفاً به نشانی ایمیل در صفحه تماس با ما بفرستید]